

هو الحکیم

عنوان:

خداوند از لیت زمانی ندارد.

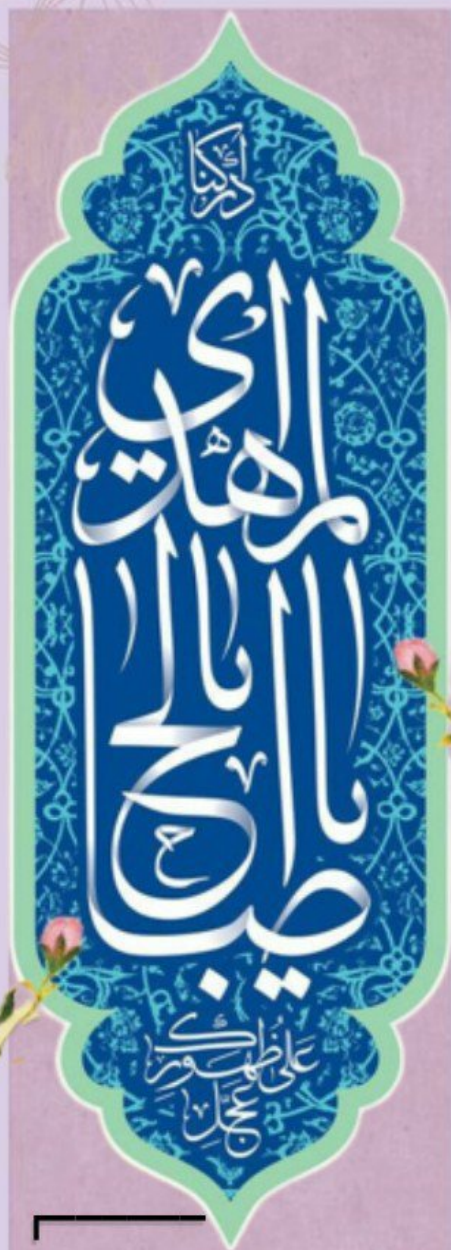


دکتر وحید باقر پورکاشانی



@SERATEHAGHI

۱



@SERATEHAGHI

@serat12k

→ [صراط حق]



عالم از عدم به وجود آمده است.
عدم اگر چنانچه علت باشد، علت،
یک حقیقت وجودی است،
در صورتی که عدم مطلق است، و این
چیزی که هم وجود باشد و هم عدم باشد،
این محال است؛ اجتماع نقیضین است.
حالا فرض کنید که بالاخره به هر ترتیبی
یک معلولی به وجود آمد، حالا این معلولی که
به وجود آمده، نیاز به یک پدیدآورنده‌ای دارد،
نیازمند به یک علتی است و علت آن عدم
است که چنین چیزی محال می‌باشد.
اگر چنانچه بگوییم که این عالم
یک عالم دیگری علتش است،
همان بحث تسلسل پیش می‌آید
که این‌ها همه فقیر و نیازمندند
و این ماده‌ها اگر به همدیگر مبتنی هم باشند،
این‌ها همه فقیرند و از فقر و کثرت فقر،
غنا بیرون نمی‌آید!

→ [صراط حق]



ازل زمانی به این معنا است
که یک زمانی بوده،
خیلی بوده؛ یعنی آنقدر قدیمی بوده
که دیگر قابل تصور برای ما نیست.
ازل به این معنا نیست که خیلی بوده،
اما همان ازلی که خیلی بوده،
بالاخره به یک نقطه‌ای می‌رسد
که نبوده، بود شده!
اما ازلی که این‌جا مطرح می‌شود،
مسبق به عدم است.
یعنی واقعاً نبوده، بود شده. این چه می‌شود؟
می‌شود حادث!
آن چیزی که عدم در آن راه ندارد، مسبوق
به عدم نیست، می‌شود ازلی. یعنی چه؟
یعنی همیشه بوده.
مسبق یعنی سبقت، تقدم.
مسبق به عدم یعنی تقدم به عدم دارد؛
یعنی اول عدم است، بعد وجود شده باشد.

→ [صراط حق]



این اصطلاحی هست که متکلمان و فیلسوفان زیاد استفاده می‌کنند. پس این ازل را هم که مطرح می‌کند، به معنای غیر مسبوق به عدم است، پس تنها خداوند متعال است که به این معنا ازلی است چون تنها خداست که موجودیت ذاتی‌اش است، موجودیتش را از غیر نگرفته. موجودات دیگر وقتی بخواهند خلق شوند، موجودیتشان را از غیر باید بگیرند! پس همین که موجودیتش را ولو در تیلیاردها سال پیش بخواهد بگیرد، این مسبوق به عدم می‌شود. یعنی عدم بوده، بعد موجودیت را اخذ کرده، موجودیت را گرفته؛ اما خداوند، موجودیت ذاتیش است، موجودیت را از چیز دیگری نگرفته است. زیرا اگر موجودیت را از شیء دیگری بگیرد، باز هم این حادث می‌شود؛ مخلوق و نیازمند می‌شود، زیرا موجودیتش را از شیء دیگری گرفته است.